

جایگاه عدالت در حکومت اسلامی

خالد عیسی زاده

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد دامغان

بشارت عیسی زاده

دبیر

چکیده

در این مقاله سعی بر آن شده است تا مفهوم عدالت و جایگاه و ارزش آن در اسلام تبیین شود. موضوع عدل و عدالت، یکی از مباحث مهم دین مقدس اسلام است و مهمترین منابع آن، قرآن و سنت است. عدالت یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام نمود پیدا کرد و ارزش فوق العاده‌ای یافت. بحث و بررسی درباره عدل و قسط، ماهیت و چگونگی آن و نیز نحوه تحقق و اجرای آن در جوامع بشری به صورت عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز در نفوس انسانی به صورت عدالت اخلاقی، فردی، همیشه از ضروریات اولیه زندگی بشر محسوب می‌شده است. در واقع، لازمه داشتن جامعه فاضله، برقراری و اجرای عدالت در تمامی زمینه‌ها می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: عدل، عدالت، حکومت، اسلام، صفات پیامبر(ص)، بنیاد جامعه اسلامی.

مقدمه:

مسأله عدالت از دیرباز از مهم‌ترین آرمان‌های انسانی و دغدغه‌های ادیان الهی و اندیشمندان سیاسی بوده است. در باور همگانی، روابط و مناسبات افراد و گروه‌ها، قوانین و مقررات جامعه و نیز نهادهای اجتماعی باید عادلانه باشد و مقررات و التزامات اجتماعی، آن‌گاه از مشروعیت عمومی برخوردارند که براساس عدالت به وجود آمده و بر این مبنا اجرا شوند و با آن منطبق باشند.

بحث و بررسی درباره عدل و قسط، ماهیت و چگونگی آن و نیز نحوه تحقق و اجرای آن در جوامع بشری به صورت عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین در نفوس انسانی به صورت عدالت اخلاقی و فردی همواره از ضروریات اولیه زندگی بشر محسوب شده است؛ به گونه‌ای که در میان مباحث فلاسفه یونان باستان و اندیشمندان کهن و نیز کتب مقدس با وجود تحریف‌های واقع شده در آن، هنوز هم رگه‌هایی از مباحث عدالت را می‌توان یافت. بنابراین این مسأله از مهمترین مسائل اندیشه سیاسی، به طور عام و فلسفه سیاسی به طور خاص است.

پیامبر اسلام، حضرت محمد(ص) از آن دسته برگزیدگان عالم بوده که علاوه بر تبلیغ و ترویج دین الهی، مجری آن نیز بود و گفتار و کردار و حتی نگاه و اشاره آن حضرت، منطبق بر وحی و بدون تخطی از فرامین الهی بود. از این رو، ایشان عدالت را محور اساسی فعالیت سیاسی خویش قرار داد.

مفهوم عدالت

در معنای لغوی، برخی از لغویون عدالت را به معنای استقامت معنی کرده‌اند و معتقدند که عدالت عبارت است از استقامت در طریق حق و اجتناب از آنچه در دین محظور است (دهخدا، ۱۳۴۱ش: ۱۱۹). برخی دیگر عدل را مقابل ظلم و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل و امر متوسط میان افراط و تفریط بیان کرده‌اند (سجادی، ۱۳۶۲ش: ۲۷۴-۲۷۵). همچنین برخی عدل را به معنای برابری و تساوی و انصاف و داد و ضد جور و مانند و مثل چیزی از وزن و قدر و یک لنگه از دو لنگه بار ستور (چهارپایان) می‌دانند (نفیسی، ۱۳۵۵ش: ۲۳۲۰ و ۲۳۲۳).

در معنای اصطلاحی نیز عدالت در دو معنا به کار رفته است: نخست، به معنی برابری، مساوات، انصاف و بی-طرفی. از این رو، برخی عدالت را به معنای تساوی و نفی تبعیض، رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی ذکر کرده‌اند (مطهری، ۱۳۵۲ش: ۵۹). ابن تیمیه نیز عدالت را به معنای برگرداندن مثل و مانند یک چیز دانسته (ابن تیمیه، بی‌تا: ۵۶۱) و فارابی آن را به معنای تقسیم کالاهای مشترک آورده است (فارابی، ۱۳۶۱ش: ۱۴۲). معنای دوم عدالت به معنی توازن، تعادل، اعتدال، تناسب، حد وسط و مطابقت با نظم است. در این معنی، ابن رشد عدالت را

در معنای عدم افراط و تفریط به کار برده (الفاخوری، ۵۳۱-۵۹۳) مطهری، موزون بودن (مطهری، همان، ۵۴-۵۸) و فارابی، عدل طبیعی را برای این معنا ذکر کرده‌اند (فارابی، ۳۲۹-۳۳۰).

جمله معروف حضرت علی(ع) نیز به این شرح است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت کارها را بدان جا می‌نهد که باید.» بنابراین به طور کلی می‌توان عدالت را چنین تعریف کرد: برخورد قانون یکسان، دادن استحقاق‌ها و قرار گرفتن هر چیز در جایگاه مناسب و شایسته آن.

اسلام و عدالت

راست‌گویی مسلمانان در افعال و اعتقادات خود منحصر به مطالب شخصی نیست؛ بلکه حتی اگر ضرری متوجه ملت یا طائفه یا اسلام گردید، حاضر به دروغ نیستند. زیرا مسأله طایفه و وطن و خویشاوندی که به نام آن، جنایت‌ها می‌کنند در اسلام وجود ندارد و مسلمانان در راه آن، دروغ و شهادت بی‌جا را جائز نمی‌دانند، زیرا معتقدند که احکام اسلام شامل فرد و شخص می‌گردد و همه باید دستورات الهی را انجام دهند و به آیات قرآن تمسک کنند. به عنوان نمونه، در قرآن آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ؛

ای کسانی که ایمان دارید، عدالت را بپا دارید و باید خدا را گواه خود قرار داده و گرچه عدالت به ضرر شما یا پدر و مادر و بستگان شما باشد.» (نساء، ۱۳۵)

رأفت و عدالت

در منطق محکم اسلام، عدالت و رأفت، مقصد اعلای انسانیت است که برای رسیدن به آنها در اخلاق اسلامی، بکار بستن هر دو با هم توصیه شده و نمی‌توان رأفت را بدون عدالت یا عدالت را بی‌رأفت اختیار کرد. این شیوه با اخلاق مسیحیت تفاوت آشکار دارد، زیرا در دین مسیح، اعمال رأفت از حد اعتدال می‌گذرد و در اجرای عدالت نیز حسن انتقام و گذشت دخالت می‌کند (بوازار، ۱۳۸۵: ۱۰).

عدالت در قرآن

یکی از الگو و نمونه‌های بارز در اسلام این است که به تمام پیروان خود اکیداً دستور داده است که صرف نظر از هر اعتبار و امتیازی از قبیل رنگ، نژاد، ثروت، مقام و نسب در بین مردم با عدالت و دادگری رفتار نمایند. خداوند متعال در این زمینه در قرآن می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید و به خاطر خدا شهادت دهید، هر چند که شهادت تان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان- تان بوده باشد.» (نساء، ۱۳۵)

قرآن کریم تنها به اقامه عدل و دادگری در بین مسلمانان اکتفا نمی‌کند، بلکه به مؤمنان دستور می‌دهد که حتی لازم است با دشمنان‌شان با عدل و دادگری رفتار کنند و می‌فرماید:

«بغض و عداوتی که با قوم و جماعتی دارید، شما را به نادیده گرفتن عدل و دادگری در معامله با ایشان وادار نکند، بلکه در همه احوال و با همه افراد با دادگری رفتار نمایید، چرا که دادگری نزدیک‌تر به تقوی الهی است.» (مائده، ۸)

در آیات بسیاری از قرآن، امر به رعایت عدالت، دادگری و تعظیم و تکریم شأن عدالت آمده است و حتی خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که در گفتارشان هم عدالت را رعایت نمایند:

«هنگامی که سخنی (در کار داوری و یا گواهی و یا روایت خبری) گفتید: دادگری کنید و از حق دور نشوید و هر چند کسی که سخن به نفع یا زبان او گفته می‌شود، از خویشاوندان باشد.» (انعام، ۱۵۲)

خداوند فلسفه ارسال پیغمبران را اقامه عدالت بیان می‌کند و می‌فرماید: «ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده و با آنان کتاب‌های (آسمانی) و میزان‌هایی که حق و عدالت را شناسایی و تعیین می‌کند، نازل کرده‌ایم تا مردمان دادگرانه با هم رفتار کنند.» این آیه به صراحت اعلام می‌دارد که منظور خداوند از فرستادن پیغمبران، برقراری ساختن عدالت اجتماعی در بین آنان براساس کتاب‌های آسمانی و قوانین و احکام شرعی دین مبین اسلام می‌باشد (اسلامی، ۱۳۷۵: ۵۱۶-۵۱۳).

ارزش عدالت

از اصول و سنت‌های تغییر ناپذیر الهی که بر آسمان و زمین حاکم است، اصل عدالت است. در سیره و تاریخ رهبران دینی، این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. چنان‌چه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «العدلُ اساسُ بهِ قِوَامُ العالمِ؛ عدل پایه و ستونی است که هستی بدان پابرجا و استوار است.» (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۸۳). در اصل، عدالت، عامل بقای دولت‌ها و ضامن استمرار ملت‌هاست. اگر جامعه و ملتی خود را با این اصل هماهنگ سازد، با کل هستی هماهنگ می‌شود. تعبیری که قرآن مجید دارد، ارزش عدالت را بسیار شفاف ساخته است، آن‌جا که پروردگار عالم را اولین اقامه کننده عدل معرفی می‌کند که خودش و ملائکه و صاحبان دانش گواه این ماجرا

هستند: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران، ۱۸)

در فرهنگ قرآنی، اهمیت بسیاری در تمامی روابط از جمله اجتماعی و اقتصادی به رفتار عادلانه شده و در گفتار، روابط خانوادگی، برخورد با یتیمان و تعدد زوجات، رعایت آن لازم شمرده شده است. بنا بر آن چه گفته شد، ارزشی که قرآن برای عدالت قائل شده است، بسیار بیش از آن چیزی است که در اذهان وجود دارد. اگر عدالت در جوامع انسانی برقرار شود، بسیاری از مشکلات در جامعه وجود نخواهد داشت و ما به مدینه فاضله نزدیک خواهیم شد.

اهمیت عدالت در اسلام و جامعه اسلامی

اسلام، مکتب عدل و اعتدال و راه مستقیم است و امت اسلام که امت میانه و وسط است بر مبنای نظام عادلانه سامان می‌یابد. اسلام، اگر نماز دارد، زکات هم دارد. اگر تولی و دوستی با اولیاء خدا را دارد، تبری و دوری از دشمنان را هم دارد. اگر از علم طرفداری می‌کند، از عمل هم پیشینیانی می‌کند. اگر فرمان به توکل به خدا را می‌دهد، دستور فعالیت و تلاش هم می‌دهد. اگر دستور بخشش را می‌دهد، در اجرای حدود، فرمان به قاطعیت و این که رخم در شما اثر نکند را نیز دارد.

در جامعه‌ای که بر اساس دستورات اسلامی بنا شده است، باید تمام پست‌های حساس بر عهده افراد عادل باشد و از رهبر انقلاب و مرجع تقلید گرفته تا قاضی و شاهد و منشی همه و همه باید در هر مرحله‌ای عادلانه بگویند و عمل کنند. اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تار و پود جامعه و در مسائل حقوقی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی شرط اساسی دانسته است.

از دید پیشوایان معصوم ما نیز عدالت ضرورتی است که بقای جامعه منوط به آن است و بدون تحقق آن جامعه باقی نخواهد ماند. امام صادق (ع) از عدالت به عنوان یکی از مواردی که مردم واقعاً به آن محتاج هستند یاد می‌کند: «ثلاثة اشياء يحتاج الناس طرأاً اليها: الأمان والعدل والخصب: سه چیز است که مردم واقعاً به آن نیاز دارند و برای آنها ضروری است: امنیت، عدالت، وسعت و فراوانی» (تحف العقول، ۳۳۴)

جرج جرداق، علت اصلی پذیرش خلافت از سوی حضرت علی (ع) را در خطر بودن عدالت اجتماعی می‌داند (جرداق، ج ۱، ۱۵۵) پیامبر اسلام (ص) نیز در خصوص اهمیت عدالت می‌فرماید: «عدل لساعة خير من عبادة سبعين سنة قيام ليلها وصيام نهارها: يك ساعت عدالت از هفتاد سال عبادتی که روزهای آن روزه و شب‌های آن احیا داشته باشید، بهتر است.» (جامع السعادت، ج ۲، ۲۲۳)

دو فیلسوف مشهور یونانی، عدالت را به عنوان یک فضیلت اخلاقی بر شمرده‌اند. در این نظام اخلاقی، فضیلت کیفیتی نفسانی است که سعادت‌مند شدن انسان، الزاماً در گرو پیدایش آن در جان و روح آدمی بوده و افعال او برخاسته از همان فضائل درونی می‌باشد. از این رو، انسان سعادت‌مند الزاماً باید انسان عادل باشد، و گرنه به کمال سعادت دست نیافته و در فضایل انسانی بازمانده است.

در جوامع بشری نیز عدالت مولد استقامت، برابری، اعتدال و آزادی است. فقدان عدالت در جامعه، باعث پیدایش تبعیض، ستم و فساد و فقدان وفاق عمومی شده و در نتیجه، جامعه سالم تبدیل به جامعه‌ای مبتنی بر نابرابری و تبعیض گشته و آن را ناهمگون می‌سازد. تا آن جا که از رسول خدا(ص) فرموده است که حکومت با کفر می‌ماند، اما با ظلم ماندنی نیست. به عبارت دیگر، قوام قدرت سیاسی و حکومت، مبتنی بر عدالت بوده و بدون آن، خیمه حکومت فرو خواهد ریخت، هر چند رنگ دینی و مذهبی به خود گرفته باشد. امام علی (رض) می‌فرماید: «عدالت و دادگستری کن تا قدرت برای تو پاینده بماند» و نیز: «به چیزی مثل عدل، دولتها نگه داشته نشده است.»

در اسلام از اعمال خودسرانه حکام اکیداً نهی شده است، زیرا در غیر این صورت خطرات بزرگی در جامعه پدید می‌آورد. از این رو، عمر(رض) به تمام مردم چنین اعلام کرده بود: «عمال خود را برای ضرب و جرح و گرفتن اموال به سوی شما نمی‌فرستم و هر حاکمی مرتکب چنین خلافی شد، به خود من گزارش دهید تا از او قصاص بگیرم» روزی مردی بنام حزم از دست «عمرو بن عاص» کتک خورد، عمر(رض) به او حق داد که از ضارب قصاص بگیرد و سپس این جمله را گفت: «متی استعبدتم الناس و قد ولدتهم امهاتهم احراراً: چرا مردم را به یوغ بردگی می‌کشید، مگر خداوند آنها را آزاد نیافریده است.» (اسلام و شرایط اقتصادی، ترجمه سید خلیل خلیلیان، ص ۸۸-۸۹) جناب عمر(رض) همچنین گفته است: «لو هلك حمل ولد الضمان ضیاعاً بشاطی الفرات خشیت ان یسألنی الله: اگر بزغاله یا بره‌ای کنار دریای فرات ضایع شود، من می‌ترسم که خداوند مرا بازپرسی کند.»

در حکومت نبی اکرم(ص) مواردی را می‌توان یافت که مردم به راحتی صدای اعتراض خود را به گوش پیامبر می‌رسانیدند و حتی بعضی از آنها، به درشتی آن را ابراز می‌داشتند. به عنوان نمونه، در هنگام تقسیم سهام، یکی از اصحاب عرب بنی تمیم، به نبی اکرم(ص) گفت: «عدالت را بکار بند یا رسول الله!» و ایشان در جواب آن شخص، این چنین فرمودند: «و یلک و من یعدل اذا لم اعدل قد خبت و خسرت ان لم اکن اعدل: وای بر تو، چه کسی عدالت می‌ورزد، اگر من عدالت نورزم.» به دنبال این اعتراض، عمر(رض) از رسول خدا(ص) حتی اجازه خواست که گردن آن معترض را بزند، ولی آن حضرت او را منع نمودند.

لازم است این نکته را یاد آور شویم که سنت رسول خدا(ص) که در میان علماء شیعه و سنی، بدون اختلاف یکی از مستندات احکام شرعی بوده و دارای حجیت شرعی می باشد. دارای سه بعد است: کلام و گفتار رسول خدا، فعل یا کردار رسول خدا و تقریر و امضاء نمودن قول یا فعلی از ناحیه آن حضرت.

عدالت نبوی در رفتار

نبی اکرم(ص) در مدیریت خود، تا آنجا انصاف را نگه می داشتند که حتی در نگاه کردن به اصحاب خویش، مساوات را رعایت می فرمودند. امام صادق(رض) فرمود: «کان رسول الله(ص) یقسم لحظاته بین اصحابه فی نظر الی ذلک و یبصر الی ذلک بالسویه: پیامبر(ص) نگاه های خود را میان اصحابش تقسیم می کرد.»

عدالت نبوی در قضاوت

پیامبر(ص) در قضاوت های خویش، با کسانی که دست درازی به اموال مردم می کردند، با قاطعیت برخورد نموده و در مورد متخلفین چه از اشراف و چه فرد عادی، چه از خویشاوندان و چه غریب به یک صورت مجازات می نمود. پس از فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم دزدی کرد، قریش در صدد برآمد که نزد پیامبر(ص) شفاعت کند، گفتند چه کسی شفاعت کند. گفتند که به جز اسامه کسی نیست. او درباره آن زن با پیغمبر(ص) صحبت کرد، پیامبر(ص) خشمناک شد و فرمود: «درباره حدی از حدود الهی شفاعت می کنی؟» اسامه پشیمان شد و تقاضای بخشش کرد، پیامبر(ص) برخاست و خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «فانما هلك الذین من قبلکم انهم کانوا اذا سرق فیهم الشریف ترکوه و اذا سرق فیهم الضعیف اقاموا علیه الحد و انی و الذی نفسی بیده لوان فاطمه بنت محمد سرقت لقطع یدها: همانا پیشینیان شما هلاک شدند، زیرا اگر فردی بزرگ از ایشان دزدی می کرد، رهایش می کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می کرد، بر وی حد جاری می کردند. سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر فاطمه، دختر محمد نیز دزدی کرده بود، دست او را می برم.»

عدالت اقتصادی نبی اکرم(ص)

پیامبر(ص) در تقسیم اموال بیت المال مسلمین، سرسوزنی احجاف به کسی روا نمی داشت. در سال دهم هجرت، پیامبر(ص) امیر مؤمنان علی(رض) روانه یمن ساخت تا در اثر سیرت و کمالات ایشان، نفوذ اسلام گسترش یابد، به علاوه وی را مأمور نمود تا زکات اموال مردم نجران و مالیاتی را که بنا بود اهالی آنجا پردازند، بگیرد و به بیت المال برساند. پس از مدتی که ایشان اقامت داشت، از حرکت پیامبر(ص) برای شرکت در مراسم حج آگاه گردید. پس با سربازان خود، برای شرکت در مراسم حج حرکت نمود و پارچه هایی که از مردم نجران به عنوان مالیات اسلامی گرفته بود را به همراه خود آورد. اما در نیمه راه، فرماندهی سربازان را به یکی از افسران خود سپرده و به سرعت، خود را به پیامبر(ص) رساند. بعد از آن پیامبر(ص) به ایشان دستور داد تا به طرف سربازان

خود بازگردد و آنها را به مکه برساند. او وقتی به طرف سربازان خود برگشت، مشاهده نمود تمام پارچه‌هایی که از مردم نجران گرفته بود، میان سربازان تقسیم شده و همگی، آنها را به عنوان لباس بر تن کرده‌اند. علی(رض) سخت ناراحت شد و همه پارچه‌ها را از آنان گرفت و بسته‌بندی نمود و در مکه تحویل پیامبر(ص) داد. گروهی که از عدل و دادگری و انضباط ایشان رنج می‌بردند و می‌خواستند امور طبق خواست آنها بگردد، از علی(رض) دربارهٔ پس گرفتن پارچه، بسیار شکایت نموده و ابراز ناراحتی کردند. ولی نبی اکرم(ص) به وسیلهٔ یکی از یاران خود پیام زیرا را به افراد شاکی اعلام فرمود: «ارفعوا السنکم عن علی بن ابی طالب فانه خشن فی ذات الله عز و جل غیر مداهن فی دینه: از بدگویی دربارهٔ علی بن ابی طالب دست بردارید، او در اجرایی دستور خدای عزوجل محکم و بی پرواست و در دین، او اهل تملق و مداهنه نیست.» و به این صورت، پیامبر(ص) از انصاف و عدالت- خواهی امیر المؤمنین علی(رض) دفاع کرد.

پیامبر(ص) حتی در انتقام گرفتن از خودشان هم عدالت داشتند. اسید بن حضیر(رض) می‌گوید: روزی مردی از انصار که اهل شوخی و مزاح بود، با مردم سخن می‌گفت، در این هنگام پیامبر(ص) با چوبی که در دست داشت، به پهلویش زد. آن مرد گفت: بایست تا انتقام بگیرم. پیامبر(ص) فرمود: می‌ایستم. آن مرد گفت: تو پیراهنی بر تن داری، ولی زمانی که مرا زدی من چیزی بر تن نداشتم. پیامبر پیراهنش را بالا گرفت. آن مرد پیامبر را در آغوش گرفت و پهلوی مبارک‌شان را بوسید و گفت: ای رسول خدا! فقط همین را می‌خواستم. (سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۵۶، حدیث ۵۲۲۴)

عدالت، بنیاد حکومت اسلامی

نقطه مقابل عدالت، ظلم و بی‌عدالتی است که باعث نابودی حکومت است. پایمال کردن حقوق دیگران موجب دگرگونی نعمت‌های الهی و نزدیک‌سازی خشم و غضب الهی است. امام علی(رض) نتیجه بد فرجام ظلم را در یک کلمه خلاصه فرموده‌است: «**الْجورُ مُمَحَاةٌ**: جور و ستم محو کننده است.» (آمدی، ج ۱، ۱۳۷۷ش: ۶۵). بنابراین تحقق عدالت به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیا و حکومت دینی بسیار حائز اهمیت است. تلاش صادقانه و پیگیر انبیا و جانشینان آنان برای تشکیل حکومت، فقط برای تحقق بخشیدن به عدالت در تمام زمینه‌ها بوده است. طبق آیات قرآنی، هدف از بعثت پیامبران فقط برای اجرای قانون و احقاق حق محرومان بود؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط قیام کنند.) (حدید، ۲۵) اصولاً شأن دین از ایجاد حکومت و دخالت انبیا در سیاست و مبارزات خستگی‌ناپذیر آنان با زورگویان تنها در همین راستا قابل توجیه است. اگر آنان تنها مأمور تأمین آخرت بودند، مزاحمت معاندان و مخالفت آنان در راه رسالت

با آنها بی‌معنی بوده است. وضع قوانین و مقررات اسلامی اقتضا می‌کند که پیامبر(ص) مأمور تشکیل حکومت باشد؛ چرا که اجرای بعضی از قوانین مخصوصاً قوانین مالی، بدون حکومت ممکن نیست. تشکیل حکومت حق برای جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت که هدف پیامبران بوده است از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است (خمینی، بی‌تا: ۴۶۲).

نتیجه‌گیری

پس از بررسی عدالت می‌توان نتایج زیر را اتخاذ نمود:

۱. عدالت در لغت به معانی برابری، تساوی، استقامت در برابر ظلم می‌باشد و در معنای اصطلاحی، برخورد قانونی یکسان، دادن استحقاق‌ها و قرار گرفتن هر چیز در جایگاه مناسب و شایسته آن است.
۲. مبنا و اساس عدالت، در قرآن و سیره پیامبر گرامی می‌باشد.
۳. عدالت بنیاد و اساس حکومت و جامعه اسلامی است؛ به گونه‌ای که در صورت عدم وجود آن، جامعه از هم پاشیده خواهد شد و ظلم و عداوت بر جامعه حاکم می‌شود.
۴. عدالت در جامعه اسلامی، اهمیت و ارزش ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که در تمام زمینه‌های زندگی باید عدالت اجرا گردد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، فتاوی‌الشیخ الاسلام، بی‌تا.
۳. اسلامی، روح‌الدین، عقیف طبار، ترجمه ابوبکر حسن‌زاده، مؤسسه انتشاراتی سقز (محمدی)، ۱۳۷۵ش.
۴. آمدی تمیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران، آرمان، ۱۳۷۷ش.
۵. بوازار، مارسل، اسلام و حقوق بشر، ترجمه محسن مؤیدی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۶. خامنه‌ای، سید محمد، خداشناسی، انتشارات بعثت.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.
۸. روح‌الله، خمینی، کتاب‌البیع، بی‌تا.
۹. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
۱۰. شهیدی، سیدجعفر، نهج‌البلاغه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش.

۱۱. الشیخه، عبدالرحمان بن عبدالکریم، محمد(ص) پیام آور رحمت، ترجمه عبدالباسط عیسی زاده، نشر احسان.
۱۲. الفاخوری، حنا، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه و تشخیص عبدالحمید آیتی، تهران.
۱۳. فارابی، اندیشه های اهل مدینه فاضیه، ترجمه و تشخیص سید جعفر سجادی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۶، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۹ م.
۱۵. مطهری، مرتضی، بررسی اجرای مبانی اقتصاد، تهران انتشارات حکمت، ۱۳۵۲ ش.
۱۶. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا.
۱۷. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، صدرا، ۱۳۵۲ ش.
۱۸. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، انتشارات تهران، ۱۳۵۲ ش.